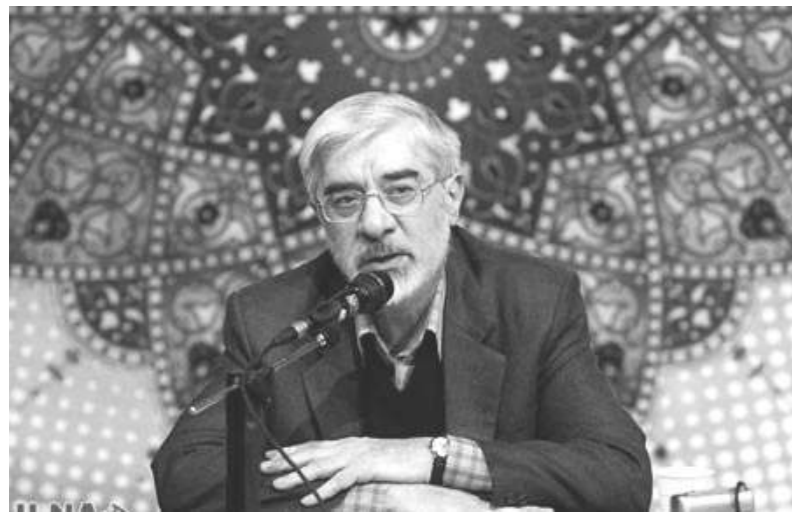
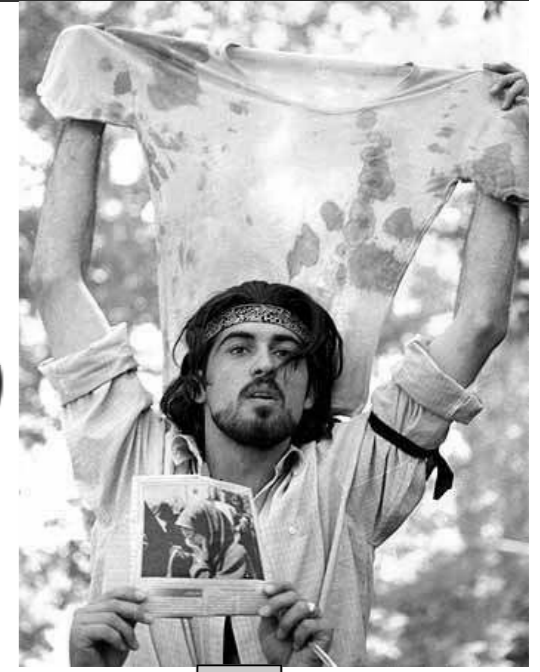


۲۵



از دست اشراف و اجزای دانشجوی سیاسی آزاد باید گردد

پیام فون سه دانشجوی شهید ۱۶ آذر ۱۳۳۱



باطبی مزد بالا بردن پیراهن کشته ی دروغین ۱۸ تیر را با عکس مقابل کاخ سفید گرفت!

آرش سیکارچی پس از خدمت به دولت اصلاحات به خدمت بوش رسید

علی افشاری از افراطی گری در تهران تا حضور در صدای آمریکا



وقتی سال گذشته سید به نمایشگاه آمد و به کیلان امروز نیامد آرش سیکارچی - سرپرست شورای نویسندگان ما او را با جملاتی خائنی با کیلان شهر است به کیلان امروز آورد

ستاد دانشجویی گروهی ادعای وی

در خصوص تجاوز را تکذیب کرد

خبرنامه دانشجویان ایران:برخلاف ادعا های مهدی کروبی در خصوص تجاوز و شکنجه در خصوص بازداشت شدگان اغتشاشات اخیر حامیان و نیز گردانندگان ستاد دانشجویی وی در دانشگاه امیرکبیر در نامه ای این ادعا ها را تکذیب کردند.

به گزارش “خبرنگار خبرنامه داشجویان ایران”، کمیته حقوق بشر دانشگاه امیرکبیر که وابسته به طیف غیر دانشجویی علامه است، ودر دوران انتخابات از مهدی کروبی حمایت کرده بود، در نامه ای ادعاهای مهدی کروبی در خصوص شکجه های صورت گرفته پس از انتخابات را رد کرده است.

این نامه که با عنوان “اطلاعاتی که پس از بازداشت باید بدانید؛”منتشر شده است ضمن رد سیاه نمایی ها ی کروبی در خصوص بازداشتگاهها و باز جویی ها و شکنجه های صورت نگرفته پاره ای از برخورد های صورت گرفته در این بازداشتگاه ها را به نفع بازداشت شدگان دانسته است.



گرچه این نامه و اطلاعات که به عنوان دانستی های پس از بازداشت برای دانشجویان نوشته شده است بیشتر به نسخه برداری از سریال های تلویزیونی از زندان های فیلم ها و سریال های خارجی می ماند اما نشان می دهد حامیان کروبی نیز به ادعاهای وی در خصوص شکنجه های ادعا شده از سوی نفر پنجم انتخابات اعتقادی ندارند.

در قسمتی از این نامه در خصوص برخورد هایی که به نفع بازداشت شدگان است چنین آمده است:”لباس زندان و گاه تراشیدن موهای سر در بدو ورود صورت می گیرد، شما به این موارد و به خصوص به تراشیدن سر می توانید اعتراض کنید. با توجه به وضعیت بهداشت و راحتی لباس زندان و تراشیدن مو برای شما بد نخواهد بود.“

جالب است که برخلاف ادعاهای موجود مهدی کروبی و شاهدانش در خصوص داد و فریاد در باز داشتگاه ها در این نامه چنین آمده است: “شما در طول بازداشت ممکن است از اطراف صداهای گوناگونی از جمله فریاد، ناله، عزاداری، ضریان قلب و … را بشنوید. از آن ها به صورت عادی بگذرید زیرا برخی به دلیل شرایط ویژه انفرادی و توهمات شماست..”

گرچه طیف غیر دانشجویی علامه بر ادعای تجاوز در باز داشتگاه ها که توسط کروبی مطرح شده بود پافشاری می کرد اما به صراحت ادعاهای غیر اخلاقی کاندیدای مدنظر خود را در این نامه رد کرده است و در خصوص این ادعا چنین گفته است:”وقتی فرد در بازداشتگاه شناخته شده ای و با قرار بازداشت قضایی در زندان است نباید نگران شکنجه هایی باشد که آثار بسیار شدیدی بر جای می گذارد. اساسا مواردی از جمله تجاوز و استعمال باتوم و شیشه نوشابه و تخم مرغ فراتر از تهدید نخواهد رفت.“

به نظر می رسد با توجه به این نامه و ادعاهای سابق کروبی وحامیانش، کروبی و ستاد دانشجویی وی که عمدتا از طیف غیر دانشجویی علامه بودند،باید در خصوص ادعاهایی که باعث تشویش اذهان عمومی شده است پاسخگو باشند.

لازم به ذکر است خرداد ماه گذشته نیز مهدی کروبی با همکاری این طیف به زور و با شکستن درب دانشگاه به صورت غیر قانونی برای تبلیغات انتخابات وارد دانشگاه امیرکبیر شده بود.

آذر ماه سال ۱۳۳۲ به دلیل قرار گرفتن در بطن ایام حکومت طاغوت، از تاریخنگاری بسیار ضعیفی برخوردار است.خفکان حاکم بر آن سال ها و سالمند شدن شهود اصلی ماجرا در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد که تاریخ شفاهی این حادثه سرنوشت ساز که از آن با عنوان سر آغاز جنبش دانشجویی ایران یاد می شود از ضعف فراوانی برخوردار باشد.آن چه خواهید خواند از معدود تک نگاری های بجا مانده از شهود ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ است که به قلم شهید شهید مصطفی چمران و در سال ۱۳۴۱ به رشته تحریر در آمده است:

از آن روزیعی ۱۶ آذر ۱۳۳۲، نه سال می‌گذرد ولی وقایع آن روز چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می‌بینم؛ صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد، سکوت موحش بعد از رگبار بدنم را می‌لرزاند، آه بلند و ناله‌ی جانگداز مجروحان را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم، دانشکده‌ی فنی خون‌آلود را در آن روز و روزهای بعد به رای العین می‌بینم.

آن روز ساکت ترین روزها بود و چون شواهد و آثار احتمال وقوع حادثه‌ی ای را نشان می‌داد، دانشجویان بی‌اندازه آرام و هوشیار بودند که به هیچ‌جه بهانه‌ای به دست کودتاجیان حادثه ساز ندهند. پس چرا و چگونه دانشگاه گلوله باران شد؟ و چطور سه نفر از بهترین دوستان ما، بزرگ‌نسیا، قندچی و رضوی به شهادت رسیدند؟

اعمال خائنانه دولت کودتا هرروز بر بغض و کینه مردم می‌افزود و بر آتش خشم وغضب آنان دامن می‌زد. از روز ۱۴ آذر تظاهراتی که در گوشه به وقوع می‌پیوست وسعت گرفت و در بازار و دانشگاه عده‌ای دستگیر شدند. روز ۱۵ آذر مجددا تظاهرات بی‌سابقه‌ای در دانشگاه و بازار صورت گرفت. در دانشکده‌های پزشکی، حقوق و علوم، دندانپزشکی، تظاهرات موضعی بود و جلوی هر دانشکده مستقلا انجام می‌گرفت و سرانجام با بورش سربازان خاتمه می‌یافت و عده‌ای دستگیر شدند. در بازار نیز همزمان با تظاهرات دانشجویان، مردم دست به اعتصاب زده شروع به تظاهرات کردند و عده‌ای به وسیله مامورین نظامی گرفتار شدند.

ضمنا در تاریخ ۲۴ آبان اعلام شده بود که نیکسون معاون رییس جمهور آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران می‌آید. نیکسون به ایران می‌آمد تا نتایج “پیروزی سیاسی امیدبخشی که در ایران نصیب قوای طرفدار تثبیت اوضاع و قوای آزادی شده است ”(نقل از نطق آیزنهاور در کنگره آمریکا بعد از کودتای ۲۸ مرداد) را ببیند.

دانشجویان مبارز دانشگاه نیز تصمیم گرفتند که هنگام ورود نیکسون، ضمن دمنوستراسیون عظیمی، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا و طرفداری خود را از دکتر مصدق نشان دهند. تظاهرات علیه افتتاح مجدد سفارت و اظهار تنفر به دادگاه “حکیم فرموده ”همه جا به چشم می‌خورد و وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکسون حتمی می‌نمود.

ولی این تظاهرات برای دولتیان خیلی گران تمام می‌شد زیرا تار وپود وجود آنها بستگی به کمک سرشار آمریکا داشت. این بود که دستگاه برای خفه کردن مردم و جلوگیری از تظاهرات از ارتکاب هیچ جنایتی ابا نداشت. روز ۱۵ آذر یکی از دربانان دانشگاه شنیده بود که تلفنی به یکی از افسران گارد دانشگاه دستور می‌رسد که “باید دانشجویی را شقه کرد و جلوی در بزرگ دانشگاه آویخت که عبرت همه شود و هنگام ورود نیکسون صداها خفه گردد و جنبده‌ای نجنبند..”

دولت بغض و کینه شدیدی به دانشگاه داشت. زیرا دانشجویان پرچمدار مبارزات ملی بودند و با فعالیت مداوم و موثر خود هیات حاکمه را به خطر و سقوط تهدید می‌کردند. دولت با خراب کردن سقف بازار و غارت اموال رهبران آن، بازاریان را کم و بیش مجبور به سکوت کرد ولی دانشگاه همچنان خاری در چشم دستگاه می‌خلید و دست از مبارزه برنمی داشت و دستگاه همچون درنده خونخواری به کمین نشسته دندان تیز کرده بود که از دانشجویان مبارز دانشگاه انتقام بگیرد.انتقامی که عبرت همگان شود.

این بود که به خاطر انتقام از دانشجویان و به بهانه تظاهرات علیه تجدید رابطه با انگلستان و برای جلوگیری از تظاهرات در مقابل نیکسون جنایت بزرگ هیات حاکمه ایران در صبح روز دوشنبه شانزده آذر ماه ۱۳۳۲ در صحن مقدس دانشگاه به وقوع پیوست. صبح شانزدهم آذر هنگام ورود به دانشگاه، دانشجویان متوجه تجهیزات فوق العاده سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شده وقوع حادثه‌ای را پیش بینی می‌کردند. نقشه پلید هیات حاکمه بر همه واضح بود و دانشجویان حتی الامکان سعی می‌کردند که به هیچ وجه بهانه‌ای به دست بهانه جویان ندهند. از این رو دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاس‌ها رفتند و سربازان به راهنمایی عده‌ای کارآگاه به راه افتادند.

حدود ساعت ۱۰ صبح موقعی که دانشجویان در کلاس ها بودند، چندین نفر از سربازان دسته “جانباز “ به معیت زیادی سرباز معمولی رهسپار دانشکده فنی شدند. ما در کلاس دوم دانشکده فنی که در حدود ۱۶۰ دانشجو داشت، مشغول درس بودیم. آقای مهندس شمس استاد نقشه برداری تدریس می‌کرد. صدای چکمه سربازان از راهرو پشت در به گوش می‌رسید. اضطراب و ناراحتی بر همه مستولی شده بود و کسی به درس توجه نمی‌کرد. در این هنگام پیشخدمت دانشکده مخفیانه وارد کلاس شده به دانشجویان گفت: “بسیار مواظب باشید. چون سربازان می‌خواهند به کلاس حمله کنند اگر اعلامیه یا روزنامه‌ای دارید از خود دور کنید (آن روز “راه مصدق ” و اعلامیه‌های نهضت مقاومت ملی به وفور در دانشگاه پخش می‌شد). مهندس خلیلی به شدت عصبانی است و تلاش می‌کند از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کند ولی معلوم نیست که قادر به این کار باشد “او

آقای نیکسون! آنقدر عزیز بودید که؛ ۳ جوانمان را پیش پای شما قربانی کردیم

مهندس خلیلی و دکتر عابدی رییس و معاون دانشکده فنی با تمام قوا می‌کوشیدند از ورود سربازان به کلاس جلوگیری کنند. ولی سربازان نه تنها

به حرف آنها اهمیتی ندادند بلکه آنها را تهدید به مرگ کردند. تا بالاخره در کلاس به شدت به هم خورد و پنج سرباز”جانباز” با مسلسل سبک وارد کلاس شدند.

✽**آغاز درگیری‌ها**

عده‌ای از سربازان، دانشکده فنی را به کلی محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد.اکثر دانشجویان به ناچار پا به فرار گذاردند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این میان بغض یکی از دانشجویان ترکید. او که مرگ را به چشم می‌دید و خود را کشته می دانست دیگر نتوانست این همه فشار درونی را تحمل کند و آتش از سینه پرسوز و گدازش به شکل شعارهای کوتاه بیرون ریخت:”دست نظامیان از دانشگاه کوتاه “.هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند، به کلی غافلگیر شدند و در همان لحظه اول عده زیادی هدف گلوله قرار گرفتند. لحظات موحشی بود. دانشجویان یکی پس از دیگری به زمین می‌افتادند به خصوص که بین محوطه مرکزی دانشکده فنی و قسمت‌های جنوبی سه پله وجود داشت و هنگام عقب نشینی عده زیادی از دانشجویان روی این پله‌ها افتاده نتوانستند خود را نجات دهند.

اجساد خون‌آلود شهیدان و آن همه ناله‌های پرشورشان نه تنها در دل سنگ این جلادان اثری نکرد بلکه با مسرت و پیروزی به دستگیری باقیمانده دانشجویان پرداختند. هر که را یافتند گرفتند و آنگاه آنها را با قنداق تفنگ زند با دست‌های بالا به صف و روانه زندان کردند و خبر پیروزی خود را برای یزید زمان بردند تا انعام و پاداش خود را دریافت دارند. در این واقعه مستخدمان و کارگران دانشکده فنی بی‌اندازه به دانشجویان کمک کردند.

بدین ترتیب سه نفر از دوستان ما بزرگ‌نسیا، قندچی و شریعت رضوی شهید و بیست و هفت نفر دستگیر و عده زیادی مجروح شدند. هنگام تیراندازی بعضی از رادیاتورهای شوفاژ در اثر گلوله سوراخ شد و آب گرم با خون شهدا و مجروحین در آمیخت و سراسر محوطه مرکزی دانشکده فنی را پوشاند، طوری که حتی پس از ماه‌ها از در و دیوار دانشکده فنی بوی خون می‌آمد. مامورین انتظامی پس از این عمل جنایتکارانه و ناجوانمردانه از انعکاس خشم و غضب مردم به هراس افتاده برای پوشاندن آثار جرم خود خون‌ها را پاک کردند ولی ماه‌ها اثر خون در گوشه و کنار دیده می شد و سال‌ها جای گلوله‌ها بر در ودیوار دانشکده فنی نمایان بود و تا زمین می‌گردد و تاریخ وجود دارد، ننگ و رسوایی بر کودتاجیان خواهد بود.

جریان این فاجعه دردناک به سرعت منتشر شد و خشم و کینه آزادخواهان را برافروخت. دانشگاه تهران به پیروی از دانشکده فنی و به عزای شهدای آن در اعتصاب عمیقی فرورفت. بعد از ظهر آن روز دانشجویان با کراوات سیاه از دانشکده حرکت کردند و با سکوت غم‌آلود و ماتم زده رهسپار خیابان‌های مرکزی شهر شدند و مخصوصاً در خیابان‌های لاله‌زار و استانبول انبوه دانشجویان عزادار نظر ره رگزدی را جلب و او را متوجه این جنایت عظیم می‌کرد. بیشتر دانشکده‌های شهرستان‌ها نیز برای پشتیبانی از دانشگاه تهران اعتصاب کردند. تعداد زیادی از سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور نیز به عمل وحشیانه و خصمانه دولت به شدت اعتراض کردند. در مقابل سیل اعتراض، جنایتکاران شروع به سفسطه کردند و در مقابل خبرنگاران گفتند که دانشجویان برای گرفتن تفنگ سربازان حمله کردند و سربازان نیز اجباراً تیرهایی به هوا شلیک کردند و تصادفا سه نفر کشته شدند.

یکی از مجلات، با آنکه سانسور شدیدی وجود داشت و کسی جرات نمی‌کرد علیه دستگاه کلمه ای بنویسد به مسخره نوشته بود که “اگر تیرها هوایی شلیک شده، پس بنابراین دانشجویان پر در آورده به هوا پرواز کرده و خود را به گلوله زده اند. ”به عبارت دیگر گلوله‌ها به دانشجویان نخورده بلکه دانشجویان به هوا پرواز کرده‌اند و خود را به گلوله‌ها زده‌اند.

✽**قربانیان نیکسون**

روز بعد نیکسون به ایران آمد ودر همان دانشگاه، در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی‌گناه رنگین بود، دکترای افتخاری حقوق دریافت داشت و از سکون و سکوت گورستان خاموشان ابراز مسرت کرد و به دولت کودتا وعده مساعدت و کمک داد و به رییس جمهور آمریکا پیغام برد که آسوده بخوابد چون او که نوشته بود؛ … گو این که مخاطراتی که متوجه ایران بود، تخفیف یافته است. مع‌ذالک ابرهایی که ایران را تهدید می‌کرد، به کلی متلاشی و پراکنده نشده است. و مملکت نسبتاً امن و امان است!

صبح ورود نیکسون یکی از روزنامه‌ها در سرمقاله خود تحت عنوان “سه قطره خون ”نامه سرگشاده‌ای به نیکسون نوشت که فوراً توقیف شد. ولی دانشجویان سحرخیزی که خواب و خوراک نداشتند واستراحت در قبل مرگ دوستانشان میسر نبود، زودتر از پلیس روزنامه را خواندند.

در این نامه سرگشاده ابتدا به سنت قدیم ما ایرانی ها اشاره شده بود که “هرگاه دوستی از سفر می‌آید یا کسی از زیارت باز می‌گردد و یا شخصیتی بزرگ وارد می‌شود، ما ایرانیان به فرآخور حال در قدم او گاوی یا گوسفندی قربانی می‌کنیم. ”آنگاه خطاب به نیکسون گفته شده بود:”آقای نیکسون وجود شما آنقدر گرامی و عزیز بود که در قدوم شما سه نفر از بهترین جوانان این کشور یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کردند.”

فروشم کشورم را مفتگی هم

اگر خواهی تکی یا جفتگی هم !

عمو نیکسون بخواب ای یار جونی

که من بیدارم ای غمخوار جونی

نفر اول ایستاده! از سمت چپ عمو نیکسون! هستن

درون قلب من دردی شدیده

که اوباما گرین کار تم نمیده

واقعاََ تحمل دوری آمریکا برای عده ای کار خیلی مشکلی می باشد!

عمو نیکسون! خیالت باشه راحت

جوار حور و جنت باشه جایت!

حمایت کرده ام از بوش جانی

که وصفش را تو خود بهتر بدانی

صاحب عکس فوق معرف محضر مبارکتان هستند که؟

ز اوباما مگو جانم فدایش!

که دیگر گونه شد حالم برایش!

چه لبخند ملیحی دارد ایشون

من از دوری او باشم پریشون

به اوباما بگو پیشم بیایه!

میونه منزل خویشم بیایه!

کند درد دلی با ما پدیده

که چشمم روی اوباما ندیده

تصویر فوق تزئینی است!!!

به ارواح رضا خان، رحمتی هم

وزان قزاق بربر، رخصتی هم

که ما هم اجنبی را میپرسستیم!

به راهش ماندنی تا زنده هستیم!

به مانند همان شاهنشَه خوب

همان قلدرمآب ناز و محجوب

پسر جان عزیز آن رضاشاه

که چون زالو بیامد بر سر جاه

برادر را کُشم در زیر پایش

که قربانی کنم او را برایش

به موجم کرده پیری هم وزیده

دو چشمم روی آمریکا ندیده

که او با ما و یا آن کس که باشد

برایش نوکرم هر کس که باشد!!!

فروشم کشورم را مفتگی هم

اگر خواهی تکی یا جفتگی هم!

تعهد میکنم تا زنده باشم

به درگاه خدا شرمنده باشم!